

"سیاوش کسرانی" درگذشت!

فوق العاده

راه توده

دوره دوم ۱۹ بهمن ماه ۱۳۷۴

شاعر "امید و انقلاب" مردم ایران، در پی یک عمل جراحی قلب، با زندگی وداع گفت!

سیاوش کسرانی، شاعر "امید و انقلاب" مردم ایران، زندگی را به درود گفت! قلب او سحرگاه ۱۹ بهمن ۱۳۷۴، در پی یک عمل جراحی، دور از میهنی که تلب او پیوسته برای آن می‌طپید، از حرکت بازماند!
گل، گل، زخاک خاطره می‌روید
در چشم نیمروز
اسبی خمیده گردن و دم
لخت
بی لگام.

((دیدار ما
زیاده در این سرگذشت بود)) (از آخرین حماسه‌ای که کسرانی با نام "مهره سرخ" سروده بود)

- سراینده "آرش" در تلخ‌ترین روزهای یاس و ناامیدی - در پی کودتای ننگین ۲۸ مرداد -، که امید را به خانه مردم ستم‌دیده و مبارزان راه بهروزی خلق ایران فراخواند!

- حماسه‌سرای انقلاب عظیم و توده‌ای بهمن ۵۷، که شانه به شانه توده‌ها راه پیمود و از پای نایستاد!
- وجدان بیدار انقلاب، در سال‌های پس از پیروزی انقلاب، که شعر و سروده‌اش، مرواریدی بود بر تارک "نامه مردم"، ارگان مرکزی حزب توده ایران!
- غمخوار مردم ایران، در پی انحراف انقلاب بهمن از مسیر واقعی آن، که یورش و خون و مهاجرت را برای انقلابیونی از شجره او به همراه آورد.
و باز...

- سراینده حماسه "سهراب" در "مهره سرخ" که با انتشار آن، در واپسین ماه‌های حیاتش، خورشید "سرخ" امید را، یکبار دیگر و در هنگامه "داد" و "بیداد" بشارت داد:

چون مهره‌ای نشسته به بازوی آسمان
خورشید سرخ فام

تا عاشقان مباد کزین پس خطا روند
با این چراغ سرخ به ره آشنا روند!

(نقل از حماسه "سهراب" در "مهره سرخ")

سیاوش کسرانی، که اخیراً و در پی مهاجرتی دشوار و چند باره، در کشور اطیش مستقر شده بود، برای عمل قلب در بیمارستان شهر "وین" بستری شد. با آنکه عمل قلب وی با موفقیت انجام شد، اما ریه‌های او بیش از این هوای غربت و مهاجرت را نپذیرفت و قلبش را برای ادامه حیات یاری نکرد!
در واپسین ساعتی، که می‌رفت، تا در بیمارستان بستری شود، در گفتگویی که به رسم بدرقه داشت، گفت:

... دلم برای همه تنگ شده، می‌خواستم بیایم، اما گذاشتم برای بعد از عمل جراحی... شب شعر "وین" خوب بود، اما هنوز حرف‌ها در گلویم مانده‌است! نمی‌دانم کی و کجا حرف دلم را خواهم زد... شاید اول آمدم آنطرف‌ها (آلمان)، اما آنجا هم به دلم نمی‌نشیند. می‌دونم دلم چه می‌خواهد؟ یک چهارپایه بگذاریم زیر پام و به زبانی، که همه دنیا بفهمند، از ایران بگویم! شعر بخوانم، دلتنگی‌هایم را بگویم، برای جوان‌ترها خاطره بگویم، قصه تلخ شکست را تعریف کنم... تو چی می‌گی؟ میشه؟

- برو بیمارستان و برگرد، تا همدیگر را ببینیم و...

- بگذار حرفم را بزنی، شاید رفتم و برگشتم...!

- تو هرکجا رفتی، برگشتی، بیمارستان هم یکی از همان جاهاست...

- دلم برای جلوی دانشگاه تهران تنگ شده، اگر چهار پایه‌ام را آنجا بگذارم زمین، نعره‌ای می‌کشم، که صدایش در فلک بییچد!...

(بخش‌هایی از این گفتگو را همراه با یادنامه سیاوش کسرانی در شماره آینده "راه توده" بخوانید)

مراسم خاکسپاری "سیاوش کسرانی" قرار است، روز دوشنبه ۲۳ بهمن در "وین" برگزار شود. "راه توده" درگذشت ناگهانی "سیاوش کسرانی" را به مردم ایران، بویژه مبارزان سه نسل ایرانی، که با شعر و سروده او به رزم و شکنجه‌گاه رفتند، و همچنین به خانواده‌های "کسرانی"، "نوذری" و بویژه همسر غمخوار و فرزندان او تسلیت می‌گوید!

"راه توده"

اطلاعیه شماره ۱

حمله اوباش به

مراسم ختم

"سیاوش کسرائی"

در تهران

امروز مراسم ختم سیاوش در تهران و در مسجد "حجت بن حسن عسگری" واقع در فرح شمالی سابق (سهروردی جدید) برگزار شد. هزاران نفر راهی مسجد شده بودند. جمعیت آنقدر زیاد بود که عده‌ای ناچار بودند در خارج مسجد، فقط به خانواده کسرائی تسلیت گفته و سپس بازگردند زیرا در مسجد جا برای ورود نبود. گزارش‌های رسیده حکایت از آن دارد که تا چندین خیابان در اطراف مسجد نیز مردم ایستاده بودند و در سوگ سیاوش می‌گریستند!!

یک ربع پس از آغاز مراسم رسمی و درحالی‌که یک سید نا بینا مراسم مذهبی را اداره می‌کرد، عده‌ای از اوباش وابسته به سازمان تبلیغات اسلامی وارد مسجد شدند و بلندگو را از دست آن سید گرفتند و پس از چند شعار به کتک زدن مردان حاضر در مقابل منبر کردند!! از چهره‌های نامدار حاضر در مسجد که اوباش با شعار "حزب الله ماشاء الله" به سرو روی او کوبیدند، گلشیری نویسنده نامدار ایرانی بود! برای برگزاری این مراسم دولت رسماً اجازه داده بود اما ظاهراً انبوه جمعیت موجب هراس حکومت شده و اوباش را روانه مسجد کردند. گفته‌های خود اوباش با یکدیگر حکایت از این احتمال دارد. آنها مرتب با یکدیگر صحبت می‌کردند که "سازماندهی شده!!" (منتظورشان اجتماع مردم در مسجد بود) شعار اوباش نیز بسیار خنده دار بود. آنها فریاد می‌زدند "مرگ بر لیبرال" که ظاهراً در روزهای اخیر و برای مقابله با گروه ۱۶ نفره کارگزاران دولت و در پیوند با انتخابات مجلس اسلامی، به آنها یاد داده‌اند و فرصت نیافته‌اند که به آنها بگویند گروه جمع شده در مراسم ختم سیاوش ارتباطی با کارگزاران دولتی ندارند و اتهام لیبرالی به آنها وارد نیست!!

راه توده ۲۶ بهمن ۱۷۴ اطلاعیه شماره ۲ "راه توده"

مراسم ختم شاعر ملی

ایران به تظاهرات خونین

تبدیل شد!

دومین گزارش مربوط به حمله اوباش به مراسم ختم سیاوش کسرائی با این عنوان "مراسم ختم شاعر ملی ایران به تظاهرات خونین تبدیل شد" لفظاتی پیش به "راه توده" رسیده است. ما این گزارش را عیناً و برای آگاهی عمومی و با تأکید بر ضرورت دفاع از جنبش آزادیخواهی مردم ایران منتشر کرده و از همه میهن دوستان می‌خواهیم که برای افشای حادثه خونین امروز و برای ناچار ساختن تمام مجامع بین‌المللی برای رسیدگی به این ماجرا از

هیچ فرضی کوتاهی نکنند! حادثه امروز، درحالی اتفاق افتاد، که نماینده کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد در هتل "هما" در تهران مستقر است!! بزرگترین نویسندگان، مترجمین، شعرا و شخصیت‌های نامدار ملی ایران، امروز در مسجد "حجت‌ابن حسن عسگری" به خون کشیده شدند. "محمد قاضی" مترجم نامدار ایران با سرو روی خونین بر شانه مردم از مسجد بیرون آورده شد. گزارش رسیده را در زیر بخوانید:

مراسم ختم قرار بود، ساعت ۳٫۵ بعد از ظهر برگزار شود، اما از مدتها پیش مردم در مسجد و اطراف آن اجتماع کرده بودند. تقریباً از ساعت ۲ بعد از ظهر در تمام مسجد، جا برای ایستادن نیز وجود نداشت. انبوه جمعیت تا خیابان سهروردی شمالی ازدحام کرده بودند. همین وضع در قسمت مربوط به زنان مسجد نیز مشاهده می‌شد. در میان جمعیت، "داریوش فروهر" از رهبران ملی ایران و دوست قدیمی سیاوش کسرائی، جمع زیادی از هنرمندان ایران-زبان و مردان- دیده می‌شدند. به جرات می‌توان گفت که تقریباً همه چهره‌های آشنای سیاسی و هنری ایران در این اجتماع و در کنار مردم شرکت داشتند. اوباش با هماهنگی کامل ماموران امنیتی ابتدا کوچه و خیابان‌های منتهی به مسجد را محاصره کردند و سپس عده‌ای از اوباش با زنجیر، کمر بند و عصا به مردم حمله کردند! یکی از آنها بلندگو را از دست روحانی که قرآن می‌خواند گرفت و فریاد کشید: "آنوقت می‌گویید آزادی نیست، اینجا پلشوم حزب توده است!" بدنبال این اظهارات اوباش هرکس را که در تیر رس خود داشتند زیر ضربات زنجیر و عصا و کمر بند گرفتند. "محمد قاضی" مترجم نامدار ایران که در ردیف جلو نشسته بود، بشدت مجروح شد و باسرو روی خونین به خارج از مسجد منتقل شد. اوباش فریاد می‌کشیدند "مرگ بر توده‌ای و مردم شعرا می‌دانند" زنده باد آزادی

در این هنگام یک مامور امنیتی در بیرون مسجد با بیسیم به مرکز خود خبر داد که مردم در بیرون جمع شده‌اند و خطر شورش وجود دارد، چه کنیم؟

لحظاتی بعد ماموران انتظامی از راه رسیدند و به تفرقه مردم پرداختند. در این میان پیر زنی در مقابل ماموران سینه سپر کرده و فریاد کشید "شما ها از مرده ما هم می‌ترسید" و جوانی که او را می‌خواست با خود ببرد، فریاد زد: "زنده باد حزب توده". این پیروز و جوان توسط ماموران بشدت مضروب شده و دستگیر شدند. بدنبال این رفتار با پیروز مذکور، درگیری بین جوانها و ماموران انتظامی و اوباش شروع شد. تا این لحظه، شاهد دستگیری ۵ نفر بوده‌ایم. چند نفر نیز که بر اثر شدت جراحات قادر به حرکت نبودند و مردم نتوانستند آنها را از زمین بلند کرده و با خود ببرند، توسط ماموران به اتومبیل‌های انتظامی منتقل شده و برده شدند. از این لحظه به بعد مردم به طرف هتل "هما" که نماینده کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد در آن مستقر است حرکت کردند.... "راه توده" ۲۶ بهمن ماه ۱۳۷۴

درس‌هایی که از

حادثه باید گرفت!

یورش به مراسم بزرگداشت شاعر ملی ایران "سیاوش کسرائی" در تهران، برای ما توده‌ای‌ها، یورشی در ادامه یورش‌های مشابه، از سوی گروه‌های فشار حکومتی، به مراسمی اینچنینی نبود: "ستیزی غیر فرهنگی و غیر اخلاقی با مراسمی فرهنگی و سنتی، که در تمام سال‌های پس از پیروزی انقلاب شاهدش بوده‌ایم.

چون تنها اینگونه نبود، تحلیل و ارزیابی حادثه نیز، نمی‌تواند مشابه تحلیل یگانه‌ای باشد، که همه ما، در این سال‌ها، از یورش‌های مشابه داشته‌ایم: «گروه‌های فشار حکومتی، در ستیز با دگر اندیشان و پاسداری از ارتجاع، هیچ مانع قانونی و ضوابط انسانی و اخلاقی را مراعات نمی‌کنند و حکومت، در حالیکه از نماینده کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد در تهران پذیرائی می‌کند و خود را پایبند حقوق بشر معرفی می‌کند، همچنان بر طبل اختناق و استبداد می‌کوبد، و نه تنها حقوق زندگان که حق مردگان را نیز رعایت نمی‌کند!»

۱۴۰۰ مسجد در شبکه

سازمانی قرار دارند!

علاوه بر "جامعه وعاظ" که سرپرستی و هدایت آن با شیخ نصر الله فلسفی است، از ۶ سال پیش سازمانی بنام "سازمان مساجد نیز در جمهوری اسلامی شکل گرفته است که سرپرستی آن با آیت الله مهدوی کنی است. بدین ترتیب آیت الله مهدوی کنی، درحالیکه دبیرکل مستعفی جامعه روحانیت مبارز محسوب می شود، شبکه سراسری و پر قدرت مساجد را زیر نظر دارد. در هفته های اخیر روزنامه "رسالت" بارها مصاحبه های اختصاصی از آیت الله مهدوی کنی منتشر ساخته و هر سخنرانی وی در دانشگاه امام صادق (تحت مدیریت آیت الله کنی) را با بزرگترین عناوین در صفحه اول خود منتشر ساخته است. تبدیل شدن آیت الله مهدوی کنی به یکی از چهره های خیرساز حکومت و سخنرانی های او که تماما در چارچوب رهبری و هدایت حکومت ایراد می شود تعبیر و تفسیرهای گوناگون را همراه دارد. از جمله اینکه وی برای ریاست مجلس و یا ریاست جمهوری و یا قائم مقامی رهبری آماده می شود و مجموع روحانیت مبارز، حوزه علمیه قم، دولت و بازار با این موقعیت های سیاسی برای آیت الله کنی موافقت دارند. او در واقع اکنون نقش محلل و قاضی را در حکومت و در میان جناح ها ایفا می کند. ما در شماره های گذشته راه توده نوشتیم که آیت الله کنی پس از بازگشت از انگلستان و با آنکه از سمت دبیرکل جامعه روحانیت استعفا داده است، در تمام مذاکرات مهم حکومتی و حتی در دیدارهای نوبتی روسای سه قوه مجریه، مقننه و قضائیه با رهبر جمهوری اسلامی بصورت مستقل شرکت می کند و بر مخدّه جداگانه ای در یک سر اتاق ملاقات می نشیند!

ابتدا با شبکه ۱۴۰۰ مسجدی آیت الله کنی آشنا شویم و سپس با آخرین نظرات آیت الله کنی در ارتباط با انتخابات و مسائل جاری کشور. حجت الاسلام "جواد صادق زاده" مسئول روابط عمومی مرکز رسیدگی به امور مساجد، در مصاحبه ای که از وی در روزنامه رسالت منتشر شد، گفت: "... تاکنون ۱۴۰۰ مسجد دارای شناسنامه شده اند. احکام هیات امناء مساجد توسط این مرکز صادر می شود و یک نشریه بنام "مسجد" نیز توسط این مرکز انتشار می یابد.

بدین ترتیب مساجد ایران مانند یک شبکه حزبی عمل کرده و نشریه ارگان مرکزی نیز دارند! صادق زاده در همین مصاحبه گفت: "... از مدتها پیش واحد فرهنگی خواهران این مرکز نیز فعالیت خود را شروع کرده اند و تاکنون ۸ جزوه در باره زن و مسجد" و ۵ هزار جلد کتاب در خصوص "حجاب، مصونیت است، نه محدودیت" به زبان انگلیسی توسط این واحد منتشر شده است. بنابراین سخنان، سازمان سیاسی- مذهبی مساجد به دبیرکل آیت الله کنی، سازمان زنان مستقل نیز دارد. به بقیه این مصاحبه بسیار جالب توجه کرده و آنرا با آگاهی خویش درباره سازماندهی و تشکل در جمهوری اسلامی مقایسه کنیم، تا پاسخ راهیمانی ها سازمان یافته، تشکیل واحدهائی نظیر "انصار حزب الله"، گروه های فشار و یورش و... را پیدا کنیم. ببینیم براساس این مصاحبه مساجد چگونه ادارات کشور را کنترل می کنند. حجت الاسلام صادق زاده می گوید: "... یکی دیگر از محورهای فعالیت مرکز رسیدگی به امور مساجد، ایجاد هماهنگی بین سازمان ها، نهادها و ادارات است که به نوعی با مساجد ارتباط هستند و همچنین رفت مشکلاتی که بعضا بین مساجد و مراکز دولتی به وجود می آید!!"

درباره بودجه این مرکز که از ۶ سال پیش و به فرمان رهبر جمهوری اسلامی و انتصاب آیت الله مهدوی کنی تشکیل شده، صادق زاده گفت: "... بودجه فعالیت ما از دفتر رهبری تامین می شود. البته بودجه فعالیت فرهنگی را سازمان تبلیغات اسلامی می دهد. البته وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و سازمان امورخبریه (تاکنون نامی از این سازمان در هیچ کجا به میان نیامده است) نیز هماهنگ با ما فعالیت می کنند!!"

این ارزیابی و تحلیل خاص کدام است و چرا نباید در بیان صریح آن، لحظه ای درنگ به خود راه داد؟

واقعیت اینست، که حکومت نه چنین اجتماعی را در تهران پیش بینی کرده بود و نه در چنین شرایطی (حضور نماینده حقوق بشر سازمان ملل در تهران) سرش برای چنین حادثه ای درد می کرد! آنها بر این تصور بودند که مجلس ختمی برگزار خواهد شد و عده ای هم برای گرفتن سر سلامتی به برگزارکنندگان ختم به مسجد خواهند رفت و به خانه باز خواهند گشت! شاعری مرده و مراسم ختمی هم برگزار شده است! همین

اما، اجتماع مردم (که بیش از ۱۵ هزار نفر برآورد شده است) در مسجد محل مراسم ختم، پر شدن تمام صحن مسجد تا یکساعت و نیم پیش از آغاز مراسم، اجتماع مردم در کوچه ها و خیابان های اطراف و ادامه آمدن ها و آمدن ها، برای حکومتی که با قتل عام توده ای ها، کار آنها را در جامعه تمام شده تلقی کرده بود، قابل پیش بینی نبود و با تصوراتش همخوانی نداشت!

حکومت می دانست، "کسراشی" شاعری ملی و توده ای بود، اما تصور نمی کرد، مردم، توده ای ها، ملیون سیاسی و میهن دوست، هنرمندان متعهد ایران و... بی اعتناء به حوادثی که در جمهوری اسلامی پیش آمد و همگان با آن آشنائی دارند، خود را به مراسم بزرگداشت او برسانند. مردم آمدند، تا بر میهن دوستی انقلابی و احساسات عمیق ملی و ناسیونالیستی شاعری مهر تائید بگذارند، که در ایران به شاعری توده ای و انقلابی شهره بود و هست. و حکومت توده ای ها را قلع و قمع کرده بود، تا خود را از زیر بار فشار انقلاب و انقلابیون بیرون بکشد! تضاد بین حکومت و مردم در همینجا نهفته است و نطفه های انفجار نیز در همینجا بسته شده است!

مراسم ختم سیواش کسراشی به حکومت نشان داد، همه آنچه برای پاک کردن نام حزب توده ایران از صحنه سیاسی ایران در این سالها کرده، نقش بر آب بوده است. نه کشتار جمعی، نه اعدام، نه زندان، نه افترا و تهمت و نه هیچ ترسند دیگری برای رسیدن به این هدف کارساز نبوده است. فریاد آن پیروزی که بیرون از مسجد در برابر ماموران انتظامی و مهاجمان زنجیر بدست و چماق درمشت، فریاد کشید: «شماها از مرده ما هم می ترسید!» و آن جوانی که با فریاد: «زنده باد آزادی - زنده باد حزب توده» نشان داد، که برای دفاع از قدیمی ترین، صادق ترین و مردمی ترین حزب سیاسی کشور، هیچ جای تردید و بیم و هراس وجود ندارد، برای حکومت جای این تردید را نباید باقی گذاشته باشد، که حزب توده ایران در اعماق جامعه ایران ریشه دارد و در هر لحظه تاریخی، که کوچکترین روزنه ای فراهم آید، این جوانها، از آن ریشه کهن روئیده و سر از خاک بیرون خواهد کشید. هر اجتماع توده ای، میعادگاه تکرار این عهد و پیمان است، و کدام اجتماع و میعادگاهی مهر و نشان دارتر از اجتماع یادبود شاعری که برای سه نسل توده ای، سه نسل مبارزان انقلابی و برای همه مردم ایران سبیل امید و مبارزه و آزادی بود؟

مخالفان حزب

حادثه تهران، درس لازم را برای حکومت در برداشت، اما مخالفان سنتی و دوستان قدیمی که در سال های اخیر به حزب توده ایران پشت کرده اند نیز درس لازم را از این حادثه گرفتند؟ همانها، که -بویژه در مهاجرت- تصور کرده بودند، کار حزب توده ایران تمام است و نزدیک ترین اتحادها را با این متحد طبیعی خود با عداوت و دشمنی عوض کردند. آنها که خانه را ترک کردند و خود بنیانگذار و بناکننده حزب دیگری شدند، تا حزب توده ایران نباشد! آنها که هنوز لباس کهنه های مرحوم خلیل ملکی را در طشت از بام افتاده خودشان چنگ می زنند، آنان که در مرز ۷۰ سالگی هنوز از دهه ۱۳۳۰ گامی به اینسو نگذاشته و در نوجوانی و نا پختگی خویش زنده اند و...

مراسم ختم سیواش کسراشی در تهران، یکبار دیگر نشان داد، که "حزب توده ایران" بی اعتناء به سپاهی ها، کارشکنی ها، دشمنی ها، شرایط دشوار، محدودیت ها، کشتارها و... هست و خواهد بود. این پرچی است، که سه نسل آنرا تا اینجا دست به دست داده و برشانه های زخم دار خویش حمل کرده و سپاه ذخیره آن نیز در مدارس و محله های فقرزده زحمتکش ایران برای رزم و پیکار در راه آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی آبدیده می شود!

(نقل از "راه توده" شماره ۴۵ - اسفند ۷۴)